



تحلیل چگونگی نمایش فرادستی جنسیتی در دو داستان از جلال آل احمد براساس الگوی کنشی گرمس

مهسا خلیلی

دانشجوی دکترای زبان شناسی، گروه زبان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

چکیده

این پژوهش به بررسی فرادستی جنسیتی در دو داستان از جلال آل احمد با بهره گیری از الگوی کنشی نشانه معنانشناختی مطرح شده از سوی آلژیرداس ژولین گرمس می پردازد. ادبیات به دلیل پویایی یکی از مهم ترین رشته هایی است که نشانه معنانشناسی می تواند به مطالعه آن بپردازد. رابطه میان ادبیات و نشانه معنانشناسی رابطه ای دوسویه است. از سویی نشانه معنانشناسی روشی علمی برای تحلیل متون ادبی فراهم می سازد و از دیگر سو ادبیات نیز منبعی برای تولید نظریه های نشانه معنانشناختی به شمار می رود. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی تحلیلی و با بهره گیری از الگوی کنشی گرمس در نشانه معنانشناسی به بررسی نمایش چگونگی فرادستی جنسیتی در داستان های بچه مردم و لاک صورتی نوشته جلال آل احمد می پردازد. این پژوهش به دنبال آن است تا ضمن شناسایی چگونگی نقش آفرینی زنان و مردان در الگوی کنشی، به عنوان مسئله اصلی پژوهش به مطالعه این امر بپردازد که مردان در این دو داستان با جای گیری در موقعیت کدام عامل گفتمانی در نظام کنشی نسبت به تثبیت فرادستی خود اقدام می کنند. همچنین پژوهش حاضر به دنبال شناسایی ارزش های نشانه معنانشناختی منتسب به زن و مرد در این داستان ها است. نتایج این پژوهش نشان گر آن است که زن در هر دو داستان و در صورت حاکمیت نظام کنشی تجویزی به عنوان کنش گر در جهت تحقق اهداف مرد که در جایگاه کنش گزار قرار گرفته است عمل می کند.

واژگان کلیدی: نشانه معنانشناسی، جنسیت، الگوی کنش گران، ابژه ارزشی، داستان های جلال آل احمد.

مقدمه

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از الگوی کنشی نشانه‌معناشناسی^۱ مکتب پاریس^۲، مطرح‌شده توسط آلژیرداس ژولین گرمس^۳ به بررسی چگونگی نمایش فرادستی جنسیتی مردان در داستان‌های یعنی بچهٔ مردم و لاک صورتی نوشتهٔ جلال آل احمد می‌پردازد.

جلال آل احمد نویسنده‌ای واقع‌گرا است و آثارش «آیینۀ زندگی، تفکر و زبان تودهٔ مردم است. داستان‌های وی دربرگیرندهٔ گفت‌وگوهای فراوانی است که پیکرهٔ زبانی بسیار ارزشمندی را برای مطالعات زبان‌شناختی، فراروی زبان‌شناسان و پژوهشگران قرار می‌دهد» (رضویان، ۱۳۹۳: ۱۳۲). جلال در داستان‌های خود به معضلات اجتماعی و فشارهای حاکم بر مردم اشاره می‌کند و «با رعایت اصل ساده‌نویسی و به‌کارگیری اصطلاحات عامیانه» (پشت‌دار و سلامت، ۱۳۹۱: ۶۳) موجب افزایش مشارکت مردم کوچه و بازار در قلمرو فرهنگ و ادبیات می‌شود. آثار آل احمد بیش از آن‌که از ویژگی‌های داستانی و ادبی برخوردار باشند روایت‌هایی مستند از زندگی مردم به شمار می‌روند. از این‌رو، بررسی آثار این نویسنده می‌تواند چراغی به سوی سبک زندگی و نگرش مردم باشد. جلال آل احمد همچنین در میان نویسندگانی جای دارد که در داستان‌های خود به زنان و مسائل آنان بسیار پرداخته است و بررسی داستان‌های این نویسنده می‌تواند ما را در شناسایی مسائل زنان و نگرش جامعه نسبت به آنان در دورهٔ معاصر یاری کند. همچنین باتوجه به امکانات مطالعاتی که نشانه‌معناشناسی در اختیار ما قرار می‌دهد می‌توان از این رشته و روش‌های آن بهره‌گرفت و نسبت به تحلیل شخصیت‌ها در داستان‌ها و در این پژوهش به‌صورت خاص داستان‌های آل احمد اقدام کرد. این پژوهش با فرض وجود فرادستی مردان نسبت به زنان در دو داستان لاک صورتی و بچهٔ مردم به‌عنوان مسئلهٔ پژوهش به‌دنبال آن است که دریابد مردان در دو داستان لاک صورتی و بچهٔ مردم با جای‌گیری در موقعیت کدام عامل گفتمانی در نظام کنشی^۴ نسبت به تثبیت فرادستی خود اقدام می‌کنند. پرسش‌های پژوهش به شرح زیراند:

- شخصیت‌های زن و مرد در دو داستان لاک صورتی و بچهٔ مردم در جایگاه کدام یک از عوامل نقش‌آفرین در نظام کنشی قرار گرفته‌اند؟
- ارزش‌های^۵ نشانه‌معناشناختی منتسب به زنان و مردان در این دو داستان کدامند؟

پیشینهٔ پژوهش

حاجی آقابابایی و محمدیوسفی (۱۳۹۷) طی پژوهشی با نام تحلیل محتوایی داستان لاک صورتی، نثر این داستان را صریح و برون‌گرا ارزیابی می‌کنند. نویسندگان در این پژوهش بر این باورند که در این داستان اجتماع در حال گذار از سنت به مدرنیته به تصویر کشیده شده است که همین وضعیت اجتماعی منجر به سستی بنیان خانواده می‌شود.

تاج‌بخش و قاسمی‌پور (۱۳۹۳) در مقالهٔ خود با نام بررسی داستان بچهٔ مردم جلال آل احمد بر مبنای نظریهٔ ایدئولوژی آلتوسر، به بررسی بچهٔ مردم بر اساس نظریهٔ آلتوسر^۶ (اندیشمند فرانسوی) پرداختند و دریافتند براساس نظریهٔ این پژوهشگر تمامی مشکلات زن داستان ریشه در فقر دارد.

¹semiotic

² Paris school

³Algirdas Julien Greimas

⁴action system

⁵ value

⁶ Louis Pierre Althusser

تنها و نوشین فر (۱۳۸۹) در بررسی شخصیت‌های زن در داستان‌های جلال آل احمد به مطالعه انواع تیپ‌های شخصیتی زنان در داستان‌های جلال آل احمد پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که گرچه این نویسنده در برخی داستان‌های خود قهرمانان را از میان زنان برگزیده است اما «در جایی که زنان داستان‌های جلال بهره‌ای از علم و سواد آن روزگار نیز داشته‌اند ضعف شخصیت آن‌ها و در جایی غرب‌زدگی آن‌ها باعث می‌شد که باز هم از اجتماع عقب بمانند و نتوانند هم‌گام با مردان و با حفظ ارزش‌های زنانه و واقعی خویش در جامعه حاضر شوند» (تنها، نوشین فر، ۱۳۸۹: ۱۴۰۳).

خلیلی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با نام بررسی نقش گفتمانی قهرمان زن و مماشات گفتمانی در داستان لاک صورتی جلال آل احمد علاوه بر شناسایی جایگاه زن به عنوان عاملی گفتمانی در داستان مذکور به چگونگی انجام مماشات این عامل با دیگر عوامل گفتمانی پرداخته و نتیجه گرفته است که «در طول داستان زن همواره از در مماشات گفتمانی با مرد وارد می‌شود و این مماشات تا بدان جا پیش می‌رود که در پایان داستان چیزی جز یک ناکنش‌گر از زن باقی نمی‌ماند» (خلیلی، ۱۴۰۲: ۲۱).

خلیلی (۱۴۰۱) در بررسی الگوی کنش‌گران و شوش‌گران در داستان بچه مردم جلال آل احمد براساس الگوی نشانه‌معناشناختی گرمس که به شیوه توصیفی تحلیلی انجام گرفته نشان می‌دهد که زن در داستان بچه مردم کنش‌گری است که با تحریک کنش‌گزار یعنی مرد دست به کنش می‌زند و کودکش را در خیابان رها می‌کند. خلیلی همچنین دو نظام کنشی و شوشی را حاکم بر داستان مذکور می‌داند و بر این باور است که «در این داستان نیز کنش و شوش در هم تنیده شده‌اند» (خلیلی، ۱۴۰۱: ۳۸).

کاظمی و نواح (۱۳۹۳) نیز در اثر خود یعنی بررسی کلیشه‌های جنسیتی در آثار داستانی جلال آل احمد که با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی بر مبنای هرمنوتیک^۷ انجام شده به پژوهش درباره کلیشه‌های جنسیتی در چهار مقوله صفات شخصیتی، نقش درون‌خانوادگی، نقش اجتماعی و نقش حرفه‌ای زن در داستان‌های جلال پرداخته و نتیجه‌گیری کرده‌اند که «صفات و خصوصیات زنان متأثر از تصورات قالبی جنسیتی است و با الگوی ثابت و عامی که از زنان و مردان در فرهنگ و ادبیات ایران وجود دارد، مطابقت دارد. زنان آثار جلال آل احمد عموماً ناقص‌العقل، منفعل، وابسته و نامستقل، سلطه‌پذیر، فرودست، بی‌وفا، ترسو و ضعیف، احساساتی و عاطفی، خرافاتی، فریب‌کار و اغواگر توصیف شده‌اند که به ظاهرشان توجه دارند» (کاظمی و نواح، ۱۳۹۳: ۵۹).

واحدی و سیدرضایی (۱۳۹۵) نیز در اثری با نام تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌های جلال آل احمد و سیمین دانشور به بررسی چگونگی بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در داستان‌های این دو نویسنده پرداخته‌اند و در نهایت نتیجه گرفته‌اند که: «در مجموع داستان‌های آل احمد، تصویری از حقارت زنان در جامعه‌ای مردسالار است. این تصویر، تصویری است براساس تبعیض جنسیتی و خشونت با زنان نتیجه محتوم تبعیض جنسیتی است، زیرا، در همه فرهنگ‌هایی که بخشی از جامعه بخش دیگر را قربانی خشونت می‌کند، همواره زمینه مناسبی برای مشروعیت بخشیدن به خشونت نیز ایجاد می‌شود و پرورش می‌یابد» (واحدی و سیدرضایی، ۱۳۹۵: ۲۱۹).

روش کار

در این پژوهش ابتدا نظام گفتمانی حاکم بر داستان‌های مورد بررسی شناسایی می‌شود. از آن‌جا که یکی از اصلی‌ترین نظام‌های حاکم بر هر روایتی نظام گفتمانی کنشی است و گرمس نیز در ادامه پژوهش‌های ولادیمیر پراپ^۸ درباره الگوی روایی و کارکردهای روایت که «متمایزترین این کارکردها نقصان و رفع نقصان» (شعیری، ۱۳۹۸: ۱۷) به‌شمار می‌روند، الگوی کنشی خود را مطرح کرد در گام

⁷ hermeneutics

⁸ Vladimir Propp

نخست دو داستان لاک صورتی و بچه مردم به لحاظ وجود نقصان یا همان ابژه ارزشی مطالعه می شوند. باید توجه داشت که الگوی دارای ابژه ارزشی دربرگیرنده «کنش گر^۹ فاعلی با شیء ارزشی^{۱۰}، کنش گزار^{۱۱} با کنش گیرنده و کنش یار با ناکنش یار» (اسکولز^{۱۲}، ۱۳۷۹: ۱۵۲-۱۵۱) است. پس از شناخت ابژه ارزشی موجود در داستان ها نسبت به شناسایی عوامل گفتمانی پیرامون این ابژه یعنی کنش گزاران، کنش گران، کنش براندازان و ... و نیز ارتباط این عوامل با یکدیگر اقدام می شود. این امر که زن و مرد در جایگاه کدام عامل گفتمانی در نظام کنشی حاکم بر این داستان قرار گرفته اند می تواند فراهم کننده پاسخ وجود فرادستی جنسیتی مردان علیه زنان در این داستان ها باشد.

مفاهیم کلیدی

نشانه معناشناسی

پژوهشگران نشانه معناشناسی را مطالعه فرایندی زبان معرفی کرده اند که با نشانه آغاز می شود، اما معنا را هدف قرار گرفته است و «به دنبال چگونگی ظاهر شدن معنا و منطقی است که این معنا را آشکار می کند» (عباسی، ۱۳۹۵: ۱). نشانه معناشناسی «بر دو اصل کنش و تغییر استوار است که نتیجه آن می تواند رسیدن به معنایی پایدار باشد» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). نشانه معناشناسی به مسائلی می پردازد که ورای نشانه ها، در پس نشانه ها و در تعامل میان آنها وجود دارد. همچنین «یکی از اهداف مهم نشانه معناشناسی، نقد ارزش های نهفته در زیر تمامی اعمال دلالت کننده است» (شعیری، قبادی، هاتفی، ۱۳۸۸: ۴). باید توجه داشت که عوامل انسانی در نشانه معناشناسی نقشی اساسی ایفا می کنند و کشف معنا در این رشته مطالعاتی وابسته به بررسی نقش هایی است که درون روابط اجتماعی افراد شکل گرفته است. در نشانه معناشناسی مطرح شده توسط گرمس نظام های گفتمانی چندی وجود دارند که پژوهشگران را در شناسایی هرچه بهتر عوامل گفتمانی یاری می کنند که یکی از آنها نظام کنشی است.

نظام گفتمانی کنشی

در نظام گفتمانی کنشی «هسته مرکزی روایت را کنشی تشکیل می دهد که خود در خدمت تغییر وضعیت^{۱۳} کنش گران و همچنین معنا است» (همان: ۱۹). کشف معنا در نظام کنشی وابسته به مطالعه کنش هایی است که درون روابط اجتماعی افراد بشر شکل گرفته اند و چیدمان نقش ها^{۱۴} میان نقش آفرینان در این نظام تعیین کننده سرنوشت یک روایت است. نظام کنشی نظامی برنامه محور و هدف مند است. همچنین باید توجه داشت لازمه تغییر معنا که از اهداف کنش به شمار می رود ایجاد نظام مبادله ارزش است. درواقع، هدف کنش دستیابی به ارزش است.

نظام گفتمانی کنشی براساس نوع روابط عوامل نقش آفرین در آن با یکدیگر و با ابژه ارزشی بر دو گونه است: الف) نظام گفتمانی تجویزی^{۱۵} و ب) نظام گفتمانی القایی یا مجابی^{۱۶}.

در نظام کنشی تجویزی دو عامل کنش گزار/کنش بهره ور^{۱۷} و کنش گر ایفای نقش می کنند. کنش گزار که در موقعیت برتر نسبت به کنش گر قرار دارد این عامل را در راستای تحقق اهداف خود و در نهایت دستیابی به ابژه ارزشی به کنش وامی دارد. باید توجه داشت

⁹ actor

¹⁰ object

¹¹ sender

¹² Robert Scholes

¹³ change of state

¹⁴ ordering of roles

¹⁵ Prescriptive discourse

¹⁶ manipulative discourse

¹⁷ addressee/receiver

موقعیت بالاتر و در نتیجه قدرت کنش گزار موجب می شود اختیار انجام کنش از کنش گر سلب شود و او ملزم به انجام کنش باشد. درحقیقت، کنش گر در این نظام همچون وسیله ای در اختیار کنش گزار عمل می کند. ماهیت این نظام برنامه مندی و کنش گر در آن «براساس نقشه و برنامه ای مشخص و از قبل تعیین شده وارد عمل می گردد» (شعیری، ۱۳۹۸: ۲۵).

در نظام کنشی القایی با دو کنش گر روبه روییم که رویاروی هم قرار دارند که هیچ یک بر دیگری برتری ندارند. در این نظام قدرت مجاب سازی یا القا نقشی اساسی ایفا می کند. به گونه ای که یکی از کنش گران باید بتواند دیگری را قانع کند تا به کنشی مبادرت ورزد که در راستای اهداف کنش گر نخست قرار دارد. بدین ترتیب در این نظام تعامل میان کنش گران و نه تسلط یک کنش گر بر کنش گر دیگر وجود دارد.

در نظام گفتمانی کنشی عوامل گفتمانی همچون کنش گر، کنش گزار، کنش پذیر و ... نقش آفرینی می کنند.

عوامل گفتمانی نقش آفرین در نظام کنشی

همان گونه که پیش تر اشاره شد تحقق معنا در نظام کنشی مستلزم نقش آفرینی کنش گران و دیگر عوامل گفتمانی در راستای حصول ابژه ارزشی است. این عوامل عبارت اند از:

کنش گر «کسی یا چیزی است که کنش را انجام می دهد و یا این که عملی نسبت به او صورت می گیرد» (محمدی و عباسی، ۱۳۸۰: ۱۱۳). این عامل گفتمانی با نقصانی رو به روست، برای رفع این نقصان یا به عبارت بهتر به منظور اتصال میان خود و ابژه ارزشی (نقصان) کنش هایی انجام می دهد.

کنش گزار عاملی گفتمانی است که اشتیاق به کنش یا ضرورت آن را به کنش گر منتقل می کند. کنش گزار را می توان تحریک کننده کنش دانست. براساس الگوی گرمس «کنش گزار، فاعل کنش گر را به دنبال خواسته یا هدفی (شیء ارزشی) می فرستد» (همان: ۱۱۴).

کنش یار که کنش گر را در دستیابی به ابژه ارزشی یاری می کند.

کنش برانداز که همچون سدی برابر کنش گر ظاهر و مانع دستیابی او به ابژه ارزشی می شود. به عبارت دقیق تر، کنش برانداز را می توان کنش گری هدف مند دانست که برای رسیدن به هدف خود (ابژه ارزشی)، از تلاش های کنش گر دیگر جلوگیری می کند. در واقع، ابژه ارزشی مورد نظر کنش برانداز در تضاد با ابژه ارزشی مورد نظر کنش گر است.

ابژه ارزشی یا موضوع ارزشی که کنش گزار آن را طلب کرده و کنش گر در پی رسیدن به آن است.

علاوه بر تمامی عوامل فوق برخی به وجود ناکنش گر نیز اشاره می کنند. کوکه^{۱۸} بر این باور است که هرگاه یکی از سوژه ها اراده ای برای انجام کنش نداشته باشد تبدیل به ناکنش گر^{۱۹} می شود (شعیری، ۱۳۹۸: ۲۸-۲۷ به نقل از کوکه، ۲۰۰۷).

ارزش نشانه معناشناختی

¹⁸ Coquet

¹⁹ non-subject

در نظام روایی سه نوع ارزش وجود دارد: «۱. ارزش‌های بیرونی: هر تعامل (=مذاکره میان کنش‌گران یک روایت) یا کنش می‌تواند به تولید ارزش‌های بیرونی بینجامد؛ ۲- ارزش‌های درونی: هر نظام شوشی یا تطبیقی قادر است به تولید ارزش‌های درونی بینجامد؛ ۳- ارزش‌های هم‌آمیخته: هر نظام هم‌آمیخته قادر به تولید نظام ارزشی پدیدارشناختی است» (شعیری، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۷). ارزش‌های بیرونی مادی و قابل محاسبه و ارزش‌های درونی غیرقابل محاسبه هستند. همچنین همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد هدف اصلی در نظام کنشی «تصاحب ارزش براساس حرکت کنش‌گران است» (طاهرزاد و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۴۱). درواقع، در این نظام «ارزش‌ها در پیوند با کنش‌ها طراحی می‌شوند و شکل می‌گیرند. به‌طورکلی، ارزش روایی، یک ارزش برنامه‌مدار و دارای طراحی است که کنش‌گران برای تصاحب آن اقدام می‌کنند» (شعیری، ۱۳۸۵: ۷۴-۶۵).

تحلیل داده‌ها

خلاصه داستان لاک صورتی

در داستان لاک صورتی شاهد نقش‌آفرینی یک زن و چند مرد به‌عنوان عوامل گفتمانی هستیم. داستان‌های آل‌احمد تصویری روشن از سبک زندگی طبقه متوسط جامعه ایران را در دوره‌ای خاص در اختیار ما قرار می‌دهد. جامعه‌ای که در تلاش است تا پوسته سنتی خود را بدرد و لباس مدرنیته به تن کند. این تلاش البته بدون تحمیل هزینه نیست و موجب بروز بحران میان اعضای یک جامعه می‌شود. داستان لاک صورتی نیز از رخداد این بحران‌ها و تنش میان اعضای جامعه بی‌بهره نیست و می‌توان بحران پدیدآمده میان شخصیت اصلی، یعنی زن و دیگر عوامل گفتمانی را در مسیر گذار از سنت به مدرنیته مشاهده کرد. هاجر در لاک صورتی، به‌عنوان شخصیت اصلی و عضوی از جامعه پیش‌گفته در طول داستان در تلاش است نقش خود را در گذار از سنت به نوگرایی ایفا کند و در این راه کنش‌هایی نیز انجام می‌دهد. اما به‌دلیل ناآگاهی و بی‌سوادی که شاخصه اصلی زنان طبقه اجتماعی که هاجر به آن تعلق دارد کنش او به‌عنوان کنش‌گر تنها به تغییرات ظاهری محدود می‌شود.

زن؛ کنش‌گری به‌دنبال ابژه ارزشی مادی

هاجر در نظام کنشی حاکم بر داستان لاک صورتی کنش‌گر و لاک ابژه ارزشی او است. در طول داستان مشاهده می‌شود که هاجر در جایگاه کنش‌گری فعال اقدامات خود را در راستای دستیابی به ابژه ارزشی مادی پیش‌گفته سازمان‌دهی می‌کند. روند حاکم بر داستان نشان می‌دهد که اقدامات کنش‌گر براساس آنچه که در نظام گفتمانی کنشی از آن با عنوان «رفتار-ماشین» یاد می‌شود در هماهنگی کامل است. بدین‌معنا که کنش‌گر همچون ماشینی برنامه‌مدار با هدفی مشخص و از پیش تعیین‌شده عمل می‌کند تا به ابژه ارزشی دست یابد. گام نخست این برنامه دیدن لاک صورتی در بساط کودک لاک‌فروش است که همچون جرقه‌ای در ذهن هاجر برای انجام کنش عمل می‌کند. می‌توان گفت لاک نقصان کنش‌گر و دستیابی به آن هدف هاجر است. هدفی که تمامی کنش‌های او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در گام بعدی هاجر در کنشی برنامه‌ریزی شده در راستای دستیابی به این ابژه ارزشی اقدام به فروش لباس‌های کهنه شوهرش و تعامل با کاسه‌بشقابی دوره‌گرد می‌کند. در اثر این کنش او پول لازم برای خرید لاک را به دست می‌آورد و درنهایت، او در جایگاه کنش‌گری موفق قرار می‌گیرد و به ابژه ارزشی دست می‌یابد.

مرد؛ کنش‌برانداز و کنش‌گزار

وقایع داستان پس از دستیابی کنش‌گر به ابژه ارزشی حکایت از این دارند که موفقیت کنش‌گر دیری نمی‌پاید و همسر هاجر به‌عنوان کنش‌برانداز وارد عمل می‌شود. کنش‌برانداز درواقع خود کنش‌گری است که می‌کوشد کنش‌گر اصلی را از دستیابی به ابژه ارزشی باز دارد. مرد داستان پس از دیدن ناخن‌های لاک‌زده زن همچون مانعی رویاروی زن ظاهر می‌شود و تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد که کنش‌گر ابژه ارزشی را از دست بدهد:

«غلط کردی خریدی. خجالت نمی‌کشد! مگه پول از سر قبر بابات آورده بودی؟» (آل احمد، ۱۳۷۵: ۳۲). همچنین در ادامه می‌افزاید: «زنی که لجاره! حالا حالت می‌کنم...» او را به زیر مشت و لگد انداخت (همان: ۳۳).

این کنش برانداز البته برای دست‌یابی به هدف خود تنها به خشونت کلامی و فیزیکی با کنش‌گر بسنده نمی‌کند بلکه با تمسک به باورهای مذهبی جامعه و البته خودِ کنش‌گر می‌کوشد کنش‌های خود را در جهت ایجاد مانع بر خود را موجه و اقدام زن در خرید و استفاده از لاک ناموجه نشان دهد:

«چی می‌گی اوستا؟ اومدیم و من هیچی نگم. ولی آخه این زنی که کم عقل، چادر نماز کمرش می‌زنه؛ وضو می‌گیره، با این لاکای نجس که به ناخوناش مالیده، نمازش باطله! آخه این طوری که آب به بشره نمی‌رسه که» (آل احمد، ۱۳۷۵: ۳۳).

در نهایت کنش‌های کنش‌برانداز به ثمر می‌نشیند و کنش‌گر ابژه ارزشی یعنی لاک را از دست می‌دهد:

«و فردا صبح، هاجر، لاک ناخن‌های خود را با نوک موچین قدیمی خود تراشید و شیشه لاک را توی چاهک خالی کرد» (همان: ۳۴).

مرد در این داستان علاوه بر آن که به عنوان کنش‌برانداز ایفای نقش کرده است، در نظام کنشی تجویزی در جایگاه کنش‌گزار قرار گرفته است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد در نظام گفتمانی کنشی تجویزی دو عامل گفتمانی حضور دارند: کنش‌گزار و کنش‌گر. در این نظام کنش‌گزار با بهره‌گیری از قدرت و برتری خود نسبت به کنش‌گر او را وادار به انجام کنش در راستای تحقق اهداف و دست‌یابی به ابژه ارزشی مد نظر خود می‌کند. در این داستان ابژه ارزشی کنش‌گزار از میان رفتن لاک است. همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد نظام کنشی تولیدکننده ارزش‌های بیرونی و مادی حاصل مذاکره میان عوامل نقش‌آفرین است. در این داستان ابژه ارزشی مورد نظر کنش‌گزار که همان از میان رفتن لاک است ابژه‌ای مادی و بیرونی است و در اثر مذاکره میان کنش‌گزار و کنش‌گر حاصل می‌شود. مذاکره‌ای که در این داستان به صورت منفی و بیش‌تر به شکل تقابل جلوه‌گر می‌شود. کنش‌گزار برای حصول این ابژه با سوءاستفاده از قدرت برتری که به عنوان مرد از جامعه دریافت کرده کنش‌گر را وادار می‌کند تا لاک را از روی ناخن‌هایش پاک کند و محتوی شیشه لاک را در چاه توالی بریزد.

زن؛ کنش‌گری منفعل برابر کنش‌گزار

نکته قابل توجه درباره کنش‌گر داستان لاک صورتی این است که او شدیداً نیازمند تأیید همسر خود است و اقدامات خود را بر این اساس پیش می‌برد. درواقع، تمامی کنش‌های او برای جلب رضایت همسرش است. او در کنار همسر خود موجودی ضعیف است. در حالی که در کنار دیگر مردان، همچون کاسه‌بشقابی دوره‌گرد این ویژگی را از خود به نمایش نمی‌گذارد. او در مقابل مرد آن‌چنان ضعیف است که پس از مشاهده لاک توسط شوهر حضوری بی‌انجام از خود به نمایش می‌گذارد. البته شعیری بر این باور است که انسجام حضور به خودی خود دچار اضمحلال نمی‌شود بلکه «انسجام حضور کنش‌گر به واسطه دخالت دیگری شکسته» (شعیری، ۱۳۹۴: ۱۲۲) می‌شود. در این داستان دخالت‌های مرد به عنوان عامل برخوردار از قدرت دلیل شکست زن در نمایش حضوری منسجم از خود است. درواقع، زن به عنوان کنش‌گر و البته عضوی از جامعه که قدرتی در اختیار ندارد مجبور به پذیرش خواسته‌های عنصر برخوردار از قدرت یعنی مرد و مماشات با او و در نتیجه شکست انسجام حضور خود می‌شود و این مماشات و تضعیف موقعیت تا آن‌جا ادامه می‌یابد که وجه کنش‌گری زن بسیار کم‌رنگ می‌شود و در پیوستار کنشی در نقطه‌ای بسیار نزدیک به جایگاه ناکنش‌گر قرار می‌گیرد. شعیری بر این امر تأکید دارد که «مماشات اگر اوج یابد، یکپارچگی و انسجام کنش‌گر تهدید می‌شود و ادامه این جریان می‌تواند او را به یک کنش‌گر مکانیکی تبدیل کند که وجه کنشی او آن‌قدر محدود می‌گردد که چیزی جز یک ناکنش‌گر از او باقی نمی‌ماند» (همان: ۱۲۷). همچنین باید گفت که از آن‌جا که مرد جایگاه کنش‌گزار صاحب‌قدرت را اشغال کرده نسبت به زن در

موقعیت فرادستی قرار دارد و زن که از موقعیت کهنتری برخوردار است مجبور به پذیرش خواسته‌های مرد و انجام کنش در راستای دستیابی کنش‌گزار به ابژه ارزشی می‌شود. همین موقعیت ضعیف زن نشان از فرودستی او نسبت به مرد است.

خلاصه داستان بچه مردم

داستان بچه مردم روایت‌گر برشی از زندگی زن جوانی است که شوهر اولش او را طلاق داده است و با مرد دیگری ازدواج کرده است. او از شوهر اول خود فرزندی سه ساله دارد. شوهر دومش، روز سوم زندگی مشترکشان، با این استدلال که نمی‌خواهد «پس‌افتاده یک نره‌خر دیگر سر سفره‌اش» (آل‌احمد، ۱۳۷۵: ۱۶)، باشد، زن را مجبور می‌کند که بچه را به هر نحو ممکن از خانه بیرون ببرد و زن، برای حل این مشکل تصمیم می‌گیرد فرزندش را سر راه بگذارد. این داستان نیز همچون بسیاری از داستان‌های جلال آل‌احمد روایت‌گر مشکلات زنانی از طبقه پایین اجتماع است که به دلیل وابستگی به مردان هدف و چاره‌ای جز ازدواج ندارند و برای حفظ این ازدواج از انجام هیچ کاری فروگذار نیستند.

زن؛ کنش‌گری دارای ابژه ارزشی دوگانه

داستان با پرسش زن از خود و سپس پاسخ او به این پرسش آغاز می‌شود: «خب من چه می‌توانستم بکنم؟ شوهرم حاضر نبود مرا با بچه نگه دارد» (آل‌احمد، ۱۳۷۵: ۱۵). این گفت‌وگوی درونی بر وجود نقصانی نشانه‌معناشناختی یا مشکلی در زندگی زن دلالت دارد. اما این مشکل چیست و چرا به وجود آمده است؟ با مطالعه داستان درمی‌یابیم که شوهر دوم زن پذیرای فرزند زن، حاصل ازدواج نخست او، نیست و این نقطه آغاز ماجراست. زن می‌بایست میان فرزند و مرد یکی را برگزیند که زن در کمال استیصال مورد دوم را بر می‌گزیند.

در داستان بچه مردم کنشی پایه به چشم می‌خورد: فصل از کودک و وصل به مرد. به باور اسکولز، «کنش‌های پایه عبارت‌اند از: فصل و وصل، جدایی و وصال، مبارزه و آشتی» (اسکولز، ۱۳۹۸: ۱۴۷). زن به عنوان کنش‌گر اصلی در این داستان کنش‌های خود را در راستای فصل از فرزند و وصل به شوهر سامان‌دهی می‌کند. به عبارت بهتر می‌توان گفت که زن در این داستان دارای ابژه ارزشی دوگانه است: از یک سو به دنبال وصال با مرد و از سوی دیگر انفصال از فرزند خود است. او در جایگاه کنش‌گر و پس از شنیدن جمله «ظهر که میام، دیگه نباس بچه رو ببینم، ها!» (آل‌احمد، ۱۳۷۵: ۱۶) از زبان مرد و با ذکر این نکته که: «و من تکلیف خودم را از همان وقت می‌دانستم» (همان: ۱۷) کنش‌های خود را در رهاسازی فرزندش (فصل از فرزند) با برنامه و هدف‌مندی انجام می‌دهد: «تا دم ایستگاه ماشین پا به پایش رفتم. کفشش را هم پایش کرده بودم. لباس خوب‌هایش را هم تنش کرده بودم. یک کت و شلوار آبی کوچولو همان اواخر شوهر قبلی‌ام برایش خریده بود» (همان: ۱۷). همچنین ذکر جمله: «از خانه که بیرون آمدم، با خود عهد کرده بودم که تا آخر کار عصبانی نشوم» (همان: ۱۸) بر برنامه‌ریزی زن در انجام کنش و هدف‌مندی این کنش تأکید می‌کند.

باید توجه داشت تمامی اقدامات کنش‌گر در این داستان را می‌توان در راستای تعریف و تأیید هویت زن دانست. لاندوسکی^{۲۰} بر این باور است که «در چنین حالتی کنش‌گر موفق می‌گردد تا همانی باشد که قبلاً نیز بوده است؛ اما این بار به گونه‌ای اغراق‌آمیز» (Landowski, 2004: 68). در این داستان نیز زن در جایگاه کنش‌گر می‌خواهد به گذشته خود بازگردد تا به وصال مرد دست یابد و حذف فرزند به باور زن یگانه راه بازگشت به گذشته و درنهایت وصال با مرد است. درواقع، هویت زن در این داستان نه برپایه مادرانگی بلکه بر پایه وابستگی او به یک مرد تعریف می‌شود. او برای دستیابی به این مقصود تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا

²⁰ Landowski

به گذشته بازگردد و از عامل جدایی خود با مرد، یعنی بچه، رهایی یابد. وصال مرد ابژه ارزشی هم‌اکنون زن است و کنش‌گر در تلاش است تا میان خود و ابژه ارزشی که در این داستان نیز مادی و بیرونی است اتصال برقرار کند.

نظام گفتمانی تجویزی حاکم بر داستان

در این داستان علاوه بر زن عامل دیگری نیز وجود دارد که در جایگاه کنش‌گزار ظاهر شده است. کنش‌گزاری که اشتیاق به کنش‌رها کردن کودک و یا ضرورت آن را به کنش‌گر (زن) منتقل کرده است. او درواقع، تحریک‌کننده انجام کنش توسط کنش‌گر است و در بخشی از داستان زن به‌هنگام خودگویی به این نکته اشاره می‌کند: «من خودم که آزار نداشتم بلند شوم و بروم این کار را بکنم. شوهرم بود که اصرار می‌کرد» (آل احمد، ۱۳۷۵: ۱۶).

باتوجه به وجود کنش‌گزار در داستان نظام گفتمانی حاکم بر داستان از نوع کنشی تجویزی است. همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد در نظام تجویزی کنش‌گزار قدرت برتر برابر کنش‌گر است. او قادر است کنش‌گر را به انجام کنشی وادار سازد و از توانایی ارزیابی کنش انجام شده از سوی کنش‌گر نیز برخوردار است. در این داستان مرد در جایگاه برتر نسبت به زن قرار دارد و با بهره‌گیری از قدرت خود زن را وادار به انجام کنش‌رها کردن کودک می‌کند.

زن؛ کنش‌گری با ابژه‌ای تحمیلی

وضعیت کنش‌گر در داستان بچه مردم بسیار بغرنج است. او در مسیر دست‌یابی به ابژه خود تنهاست: «راه و چاره‌ای هم جلوی پایم نگذاشت. آن شب پهلوی من هم نیامد. مثلاً با من قهر کرده بود. شب سوم زندگی ما با هم بود ولی با من قهر کرده بود» (آل احمد، ۱۳۷۵: ۱۶). او مجبور به اجرای کنش تحمیل‌شده توسط کنش‌گزار است. باید توجه داشت گرچه کنش‌گر در این داستان باور دارد که با کنش‌رها کردن فرزندش در خیابان به ابژه ارزشی خود یعنی وصال مرد دست می‌یابد اما او در واقع در حال اجرای فرمان کنش‌گزار و تلاش در راه فراهم کردن ابژه ارزشی مادی و بیرونی کنش‌گزار است.

کنش‌گزار در این داستان حضور فیزیکی ندارد و مخاطب تنها شاهد گفت‌وگوی او و کنش‌گر درباره بچه است. کنش‌گزار عامل استیصال زن است. او زن را در راه رسیدن به ابژه ارزشی همراهی نمی‌کند. مرد در داستان بچه مردم نمونه‌ای از کنش‌گزاری است که با تکیه بر برتری خود نسبت به کنش‌گر زن را در راه دست‌یابی به ابژه ارزشی رها کرده است:

«ظهر که میام، دیگه نباس بچه رو ببینم، ها!» (همان: ۱۶).

باتوجه به برتری موقعیت کنش‌گزار نسبت به کنش‌گر در نظام کنشی تجویزی می‌توان نتیجه گرفت که مرد در موضع فرادستی قرار دارد. خواسته او از زن مبنی بر خلاصی از کودک در چهارچوب هیچ نظام اخلاقی و عرفی نمی‌گنجد. در این میان زن به‌عنوان کنش‌گر یک نظام تجویزی که در موضع فرودست قرار دارد خود را ملزم به اجرای دستور کنش‌گزار می‌بیند.

در پایان باید گفت که خواننده که در طول داستان همراه زن است پیش‌بینی می‌کند که مشکلات زن با وجود این مرد هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد و رها کردن فرزند در خیابان به‌منظور وصال مرد نقطه آغاز ماجراهای دردناک زن در زندگی با مرد است. گرچه در طول داستان مرد حضوری فیزیکی ندارد، اما حضور سنگین او همواره حس می‌شود. فکر و ذکر زن تمام و کمال در اختیار مرد است. زن می‌کوشد برای کسب رضایت مرد به در و دیوار بزند و حتی از جگرگوشه‌اش بگذرد و دل مرد را به دست آورد. او حتی مرد را در

عدم پذیرش کودک محق می‌داند: «خود من هم وقتی کلاهم را قاضی می‌کردم، به او حق می‌دادم. خود من آیا حاضر بودم بچه‌های شوهرم را مثل بچه‌های خودم دوست داشته باشم؟ و آن‌ها را سریار زندگی خودم ندانم؟ آن‌ها را سر سفره شوهرم زیادی ندانم؟ خوب او هم همین‌طور. او هم حق داشت که نتواند بچه مرا، بچه مرا که نه، بچه یک نره خر دیگر را- به قول خودش- سر سفره‌اش ببیند» (همان: ۱۶).

درواقع، کنش‌گر زنی مفلوک است که فلاکتش تا بدان‌جا پیش رفته که برای توجیه عمل غیر اخلاقی خود در رهاسازی کودکش و فرمان‌پذیری بی‌چون‌وچرا از مرد بچه را نه بچه خود بلکه بچه نره خر دیگری می‌داند. این زن در راه وصال مرد به موجودی بی‌رحم تبدیل شده که برای حفظ ازدواج خود قادر به انجام هر کنش غیر اخلاقی حتی رهایی فرزندش در خیابان است. آل‌احمد در این داستان تصویری از مردی خودکامه را به نمایش می‌گذارد که با سنگدلی تلاشی برای ادامه زندگی با زن نمی‌کند و بار تداوم ازدواج را به تمامی روی دوش زن انداخته است. او حتی نظاره‌گر ماجرا و تشویش‌های زن نیست.

نتیجه‌گیری

تحلیل داستان‌های لاک صورتی و بچه مردم نوشته جلال آل‌احمد نشان داد که تسلط بر زنان مهم‌ترین ابژه ارزشی مد نظر مردان در این دو داستان است. زنان این داستان به‌عنوان کنش‌گر به‌دنبال ابژه‌ای مادی و بیرونی هستند و مردان در نقش کنش‌برانداز و کنش‌گزار در نظام گفتمانی کنشی جایگاه عناصر فرادست را اشغال کرده‌اند و بر زندگی زنان تسلط مطلق دارند. این عناصر نیز دارای ابژه‌های مادی هستند و اقدامات خود را برای دستیابی به این ابژه‌ها سازمان‌دهی می‌کنند.

زن داستان لاک صورتی نسبت به زن داستان بچه مردم مستقل‌تر ظاهر شده است. او از آغاز خود دارای ابژه‌ای ارزشی بیرونی و مادی است و به‌عنوان کنش‌گر کنش‌های خود را در راستای دستیابی به این ابژه پیش می‌برد و درنهایت نیز ابژه را به‌دست می‌آورد. این زن هنگام رویارویی با مرد که در نقش کنش‌برانداز و کنش‌گزار ظاهر شده مقاومت چندانی نمی‌کند و پس از دستور مرد مبنی بر از بین بردن لاک صورتی اقدامات خود را در جهت دستیابی مرد به ابژه ارزشی او ساماندهی می‌کند.

زن در داستان بچه مردم موقعیتی تراژیک دارد. گرچه به‌نظر می‌رسد او به‌عنوان کنش‌گر خود دارای ابژه‌ای ارزشی مادی است و برای دستیابی به آن تلاش می‌کند، اما درواقع، اقدامات او در جهت پیش‌برد اهداف کنش‌گزار و دستیابی این عامل به ابژه ارزشی است.

بررسی دو داستان لاک صورتی و بچه مردم نوشته جلال آل‌احمد با هدف چگونگی نمایش فرادستی جنسیتی و با بهره‌گیری از الگوی نشانه‌معناشناختی گرمس نشان داد که در هر دو داستان مرد در جایگاه قدرت برتر نسبت به زن قرار دارد که زن می‌بایست فرمان‌های این عناصر دارای قدرت را موبه‌مو اجرا کند.

منابع

- اسکولز، رابرت، ۱۳۹۸، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانة طاهری، چاپ چهارم، تهران: آگاه.
- آل احمد، جلال، ۱۳۷۵، داستان‌های زنان، چاپ دوم، تهران: فردوس.
- پشت‌دار، علی محمد، سلامت، زهرا. تحلیل و بررسی عناصر داستان در کتاب «پنج داستان» جلال آل احمد. کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۷۶، ۱۳۹۱، ۴۸-۵۲.
- تاج‌بخش، پروین و قاسمی‌پور، سمیه، بررسی داستان «بچه مردم» جلال آل احمد بر مبنای «نظریه ایدئولوژی» آلتوسر» نثرپژوهی ادب فارسی. شماره ۳۵، ۱۳۹۳، ۹۹-۱۱۸.
- تنها، مریم، نوشین‌فر، ویدا، بررسی شخصیت‌های زن در داستان‌های جلال آل احمد (ادبیات). نخستین همایش بین‌المللی ادبیات فارسی و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، ۱۳۸۹، بیرجند، <https://civilica.com/doc/168280>
- حاجی‌آقابابایی، محمدرضا و محمدیوسفی، حبیبه، تحلیل محتوایی داستان لاک صورتی. ششمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی نگاهی تازه به ادبیات داستانی معاصر. ۱۳۹۷، تهران، <https://civilica.com/doc/828755>
- خلیلی، مهسا، بررسی الگوی کنش‌گران و شوش‌گران در داستان بچه مردم جلال آل احمد براساس الگوی نشانه‌معناشناختی گرمس، مطالعات نقد زبانی و ادبی، شماره ۲۰، ۱۴۰۱، ۲۷-۴۰.
- خلیلی، مهسا (۱۴۰۲). بررسی نقش گفتمانی قهرمان و مماشات گفتمانی در داستان لاک صورتی اثر جلال آل احمد. مطالعات نقد زبانی و ادبی، پیاپی ۲۴، ۱۴۰۲، ۵-۳۲.
- رضویان، حسین، سبک‌شناسی زبانی داستان‌های کوتاه جلال آل احمد، مطالعات زبانی بلاغی، شماره ۹، ۱۳۹۳، ۱۳۱-۱۴۶.
- شعیری، حمیدرضا، تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناسی گفتمان، ۱۳۸۵، تهران: سمت.
- شعیری، حمیدرضا، از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی. نقد ادبی، سال ۲، ۱۳۸۸، ۳۳-۵۱.
- شعیری، حمیدرضا، مقاومت، ممارست و مماشات گفتمانی: قلمروهای گفتمان و کارکردهای نشانه‌معناشناختی آن، جامعه‌شناسی ایران، دوره شانزدهم، شماره ۱، ۱۳۹۴، ۱۱۰-۱۲۸.
- شعیری، حمیدرضا، نشانه‌معناشناسی ادبیات نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی. چاپ دوم، ۱۳۹۸، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- شعیری، حمیدرضا و وفایی، ترانه، راهی به نشانه - معناشناسی سیال: با بررسی موردی «ققنوس» نیما». تهران: علمی و فرهنگی.
- شعیری، حمیدرضا، قبادی، حسینعلی، هاتفی، محمد، معنا در تعامل متن و تصویر مطالعه نشانه‌معناشناختی دو شعر دیداری از طاهره صفارزاده. پژوهش‌های ادبی. شماره ۲۵، ۱۳۸۸، ۷۰-۳۹.
- طاهرنژاد، نازنین؛ شعیری، حمیدرضا؛ ایرجی، مریم، (۱۴۰۱). تحلیل روایت‌پریشی و چالش‌های نشانه‌معنایی آن با تأکید بر داستان شازده احتجاب، روایت‌شناسی، شماره ۱۲، ۱۴۰۱، ۳۶۴-۳۴۱.
- عباسی، علی (۱۳۹۵)، نشانه‌معناشناسی مکتب روایی پاریس جایگزینی نظریه مدلیته‌ها بر نظریه کنش‌گران: نظریه و عمل. ۱۳۹۵، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

کاظمی، سیمین، نواح، عبدالرضا، بررسی کلیشه‌های جنسیتی در آثار داستانی جلال آل احمد. جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. دوره ۶، شماره ۱، ۱۳۹۳، ۴۳-۶۳.

محمدی، محمدهادی و علی عباسی، صمد: ساختار یک اسطوره، ۱۳۸۰، تهران: نشر چپستا.

واحدی، وحیده‌سادات و سیدرضایی، زری‌سادات، تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌های جلال آل احمد و سیمین دانشور، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. شماره ۳، ۱۳۹۵، ۲۲۳-۲۰۳.

Landowski, E., (2004), Passions sans nom: essais de socio-semiotique III. Presses universitaires de France.